



ابن کمونه

فیلسوف تأثیرگذار

ابن کمونه از جمله فلاسفه‌ای است که در همان زمان حیات خود به شهرت رسید. جدای از مکاتبات عدیده‌ای که با فلاسفه متعدد به‌ویژه حکمای شرق عالم اسلام داشت، دو کتاب شرح تلویحات و الجدید فی الحکمة او از آثار بسیار مهم فلسفی به شمار می‌آید و از میان این دو، شرح تلویحات چنان شهرتی یافت که مرزها را درنوردید. نمونه‌های بسیاری از آن نسخه‌برداری شد و راهی شهرهایی چون: بغداد، تبریز، اصفهان و شاید نجف گردید. اساساً ابن کمونه به شارح تلویحات اشتهار دارد. بدین ترتیب به جرأت می‌توان گفت تأثیرگذاری ابن کمونه از همان دوران حیاتش آغاز شد. از میلان فلاسفه معاصر ابن کمونه، دو تن با او ارتباط نزدیک داشتند و تحت تأثیر او بودند: یکی از آن دو شهرزوری بود و دیگری قطب‌الدین شیرازی.

دکتر نجفقلی حبیبی در یادداشت‌های مبسوطی که به ویراست جدید کتاب الشجرة الالهية نوشته‌اند، نشان داده‌اند که شهرزوری چه‌قدر از آثار ابن کمونه استفاده کرده و چه‌قدر بر او خرده گرفته است. قطب‌الدین شیرازی نیز هم در شرح حکمة الاشراق و هم در درة التاج متأثر از ابن کمونه است و گاه به نقد آموزه‌های وی می‌پردازد. درباره قطب‌الدین ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که او در مقدمه کتاب شرح حکمة الاشراق تصریح دارد که از برخی از شروح حکمة الاشراق بهره برده. البته همه ما می‌دانیم که مهمترین شرحی که او از آن استفاده کرده، شرح شهرزوری است که نه سال پیش از وی تألیف شده است و در رتبه بعد از شرح ابن کمونه بسیار استفاده کرده است بدون اینکه نامی از این دو برود.

گفتیم نقدهایی هم داشته. به عنوان مثال: ابن کمونه هم در شرح تلویحات و هم در الجدید فی الحکمة نیز در رساله مستقل ازلیة النفس و بقائها درباره بی‌آغازی و جاودانگی نفس سخن می‌گوید؛ و قطب‌الدین وقتی به این بحث می‌رسد، به مخالفت می‌پردازد و از لیت نفس را انکار می‌کند. به دیگر سخن در باب نفس‌شناسی ابن کمونه «افلاطونی» بوده و قطب‌الدین نه، تأثیرپذیری قطب‌الدین از ابن کمونه در درة التاج به مراتب بیشتر است.

او در بخش فلسفه اولی یا مابعدالطبیعه، بسیاری از مباحث را عیناً از کتاب الجدید فی الحکمة گرفته و به فارسی برگردانده بدون اینکه بگوید این مطلب در اصل از آن کیست. اگر اندک تفاوتی نیز میان متن ابن دو کتاب مشاهده می‌شود یا از

اشاره:

آنچه پیش روی شما قرار دارد، متن بازنویسی شده و ویراسته سخنرانی دکتر زابینه اشمیتکه، پژوهشگر آلمانی است که در تاریخ ۸/۳/۸۵ در مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب ایراد شده است. از آنجا که این گفتار پیش از این به چاپ نرسیده و از سوی دیگر با موضوع این شماره مناسبت داشت، به درج آن مبادرت ورزیدیم.

مدیر: دکتر علی‌اکبر الهادی

آن‌روست که دست‌نوشته معتبر و خوانایی در اختیار محقق آن نبوده و یا او به خوبی از عهده تصحیح متن درآلتاج بر نیامده است.

البته قطب‌الدین در اثر یاد شده از آثار دیگران نیز بهره برده و دست به ترجمه آنها زده، بدون اینکه به آن اشاره‌ای داشته باشد.

در بخش منطق درآلتاج کمتر از الجدید استفاده کرده. فصل اول آن کاملاً مستقل است، اما فصل‌های بعدی مشابهت زیادی با فصول الجدید دارد. حتی گاه عنوان و شماره فصول یکی است.

قطب‌الدین نسخه‌های متعددی از آثار مختلف ابن کمونه در اختیار داشته که حاکی از جایگاه ابن کمونه نزد اوست. او گاه برخی از این نسخه‌ها را به دیگران هدیه می‌کرده. برای نمونه نسخه‌ای از شرح تلویحات را که در سال ۶۹۲ هـ ق استنتاج شده بود را هدیه می‌دهد. برخی از آثار ابن کمونه را خود نسخه‌برداری می‌کرده مانند نسخه‌ای از کلمات طریفه که هم اکنون در کتابخانه آیت‌الله مرعشی‌نجدی نگهداری می‌شود؛ شاگردان خود را به مطلب آثار ابن کمونه تشویق و ترغیب می‌کرده است.

پس از قطب‌الدین شیرازی تقریباً تا ۱۵۰ سال بعد تأثیر ابن کمونه در میان فلاسفه منحصراً در شرح تلویحات بود. به عنوان نمونه: نصرالدین کاشی بر آن حاشیه زده؛ قطب‌الدین رازی در مبحث تصور و تصدیق و مبارک‌شاه بخاری در حکمة العین بسیار از شرح تلویحات ابن کمونه بهره برده‌اند.

دومین نوشته تأثیرگذار ابن کمونه شرح اشارات بود.

اما بعدها جلال‌الدین دوانی آمد و این انحصار را شکست و راه را باز کرد و به دیگر آثار ابن کمونه توجه خاص کرد. از این رو شما در شرح هیاکل النور دوانی به بحث‌هایی برمی‌خورید که همگی از ابن کمونه گرفته شده است.

دوانی در شرح هیاکل و همچنین در رساله اثبات واجب از کتاب الجدید فی الحکمة و المطالب المهمة بهره برد و شبهه ابن کمونه و راحل او در اثبات توحید واجب را تقریر و گزارش کرد. بعد از دوانی بود که این شبهه در جهان اسلام طرح و به نام شبهه ابن کمونه مشهور شد. دوانی از شرح تلویحات نیز تأثیر پذیرفته. نیز رساله‌ای با نام جذر اصم نوشت که دقیقاً برگرفته از رساله جذر اصم ابن کمونه است.

پس از دوانی بتدریج فلاسفه برای استناد به آرای ابن کمونه به آثار خود او رجوع نمی‌کردند، بلکه به منابع بعدی متمسک می‌شدند. به عنوان مثال از طریق قطب‌الدین شیرازی آموزه‌های فلسفی ابن کمونه را نقل می‌کردند و نمی‌دانستند این‌ها از کیست. می‌گفتند «یکی از افاضل چنین گفت». نامش را نمی‌آوردند.

نمونه دیگر نقل قول‌های صدرالدین دشتکی است. او وقتی درباره شبهه جذر اصم سخن می‌گوید، گفتمان‌های کاتبی و ابن کمونه را از طریق رساله دوانی عیناً نقل می‌کند، بدون اینکه متوجه باشد این بحث‌ها متعلق به کیست. حتی در مسئله توحید واجب نیز مباحثی را طرح و تحلیل کرد بدون اینکه بدانند از آن ابن کمونه است!!

اما پسرش غیاث‌الدین منصور از شرح تلویحات [و نیز از الکاشف، نگر: اشراق هیاکل النور، تقدیم و تحقیق علی اوجبی، ص ۱۸۰] استفاده کرده و می‌دانسته مطالب یاد شده از آن ابن کمونه است. ابن کمونه را به عنوان شارح تلویحات می‌شناخته است. محمود نیریزی معاصر با غیاث‌الدین منصور - که کربن و برخی دیگر به غلط او را محمود تبریزی دانسته‌اند - در شرحی که بر الواح عمادی شیخ اشراق نوشته، از شرح تلویحات ابن کمونه بسیار استفاده کرده است.

در این دوران شخصیت دیگری هم هست با نام شمس‌الدین محمد خفزی که او هم، ابن کمونه و اندیشه‌هایش را به‌خوبی می‌شناخته.

در شرح تجرید خود، ذیل مبحث توحید واجب، شبهه ابن کمونه را طرح می‌کند و می‌گوید او نباید چنین شبهه‌ای را مطرح می‌کرد. سپس به او ناسزا می‌گوید و از او با عنوان تحقیرآمیز «افتخار شیاطین» یاد می‌کند.

از زمان شمس‌الدین خفزی، یک تحولی در شناخت ابن کمونه پیدا می‌شود. گویا خفزی مستقیماً با آثار ابن کمونه آشنایی نداشته و اطلاعات او از طریق آثار دوانی به دست آمده است. لذا وقتی شبهه ابن کمونه را طرح می‌کند، از پاسخ خود ابن کمونه بی‌اطلاع است. «لا اله» را شنیده ولی «لا اله» را نشنیده بود. در نتیجه انتقاد و بدگویی می‌کند و این ناسزاها و نگاه‌های منفی پس از خفزی نیز ادامه پیدا می‌کند و چهره‌های غیرالهی از او در اذهان فیلسوفان متأخر ترسیم می‌کند. به دلیل تأثیر و نفوذ دوانی و خفزی ابن کمونه و شبهه او در میان متفکران مسلمان شهرتی خاص پیدا کرد.

البته پس از خفزی دو شبهه دیگر طرح و به ابن کمونه منسوب شد. یکی شبهه جذر اصم است. یکی از شخصیت‌هایی که درباره شبهه جذر اصم سخن گفت و او را به ابن کمونه نسبت داد، عصمت‌الله‌بن کمال‌الدین بخاری، زنده در سده دهم هجری است. او نیز از طریق آثار دوانی با این آموزه آشنا شده بود. اشتباهش در این بود که گمان کرد ابن کمونه برای نخستین



پس از دوانی
بتدریج فلاسفه
برای استناد به
آرای ابن کمونه
به آثار خود او
رجوع نمی‌کردند،
بلکه به منابع
بعدی متمسک
می‌شدند.

مدیر انکسار

بار به این شبهه پرداخته است. غافل از اینکه این بحث پُر دامنهای است که پیش از او هم مطرح بوده. جناب آقای دکتر قراملکی به پیشینه تاریخی این شبهه به خوبی پرداخته اند.

همان گونه که قبلاً نیز اشاره کردم، شبهه جذر اصم نیز مسأله‌ای فلسفی بود که در گفت‌وگوها و مباحثه‌های ابن کمونه و کاتبی مطرح شده بود. اما به دلیل آنکه این نقل قول‌ها در آثار پس از ابن کمونه به صورت غیر مستقیم و ناقص صورت گرفته، این شبهه نیز به او منسوب شد و گناهی بر گناه قبلی افزون.

شبهه دیگر، شبهه استلزام است. مفاد شبهه این است که اگر جهان فعلِ خدایِ قدیم است، لازم‌آوردش این است که جهان نیز قدیم باشد. چون فعلِ عِلتِ قدیم که همان معلول است از او جدایی ندارد.

این شبهه - یعنی قدیم بودن عالم - را در اصل کاتبی مطرح کرده بود و ابن کمونه به ابطالش پرداخته بود.

بعدها میرداماد هم متأسفانه با این که پیشینه بحث را می‌دانسته، شبهه را به ابن کمونه نسبت می‌دهد، و بدین ترتیب دوباره موضوع بزرگ می‌شود. میرداماد با لحن تحقیر آمیزی درباره او سخن می‌گوید و او را فردی متظاهر به فلسفه و منحرف معرفی می‌کند.

ملاصدرا شاگرد برجسته میرداماد نیز گرچه این مسئله را از نوشته‌های خفزی اقتباس می‌کند، اما تعبیر تند «افتخار شیاطین» را درباره ابن کمونه به کار نمی‌برد. هر چند او هم لحن انتقاد آمیزی دارد. اما تصریح دارد که این مسأله ریشه در کتاب مطارحات و تلویحات سهروردی دارد، و پیش از ابن کمونه مطرح بوده.

با این وجود، ملاصدرا متن آثار ابن کمونه را در اختیار نداشت، چه اگر داشت، چه بسا مباحثی را که در اسفار مطرح کرده، به گونه‌ای دیگر ارائه می‌کرد. ملاصدرا در حاشیه‌ای که بر شرح قطب‌الدین بر حکمة الاشراف نوشته، در مبحث معرفت نفس، از این استدلال که نفس بسیط است و نمی‌تواند از مرکب صادر شود تقدیر می‌کند و آن را بهتر از استدلال قطب می‌داند. غافل از اینکه استدلال از آن ابن کمونه است.

در دوران پربار صفویه، رساله‌های متعددی درباره این سه شبهه - یعنی شبهه ابن کمونه، شبهه جذر اصم و شبهه استلزام - نوشته شد که بیشتر آنها هنوز تحقیق و چاپ نشده است. آثاری از علی بن فضل الله گیلانی فومنی، شمس‌الدین محمودبن نعمه الله گیلانی، عبدالرزاق لاهیجی، آقا حسین جمال‌الدین خوانساری و عبدالفتاح سراب تنکابنی.

متأسفانه هیچ یک از اندیشمندان یاد شده نظام فلسفی ابن کمونه را نشناختند. او را از طریق همین شبهات منسوب به او می‌شناختند و بس. در حالی که ابن کمونه سخن‌ها و آموزه‌های فلسفی بسیاری دارد که قابل مقایسه با این سه مسئله نیست.

در پایان سخنرانی چند تن از حضار سؤالاتی را مطرح کردند و خانم اشمیتکه پاسخ دادند:

سؤال: آیا می‌توان گفت، علت آنکه قطب‌الدین شیرازی هنگام نقل مطلب از ابن کمونه، از او نام نمی‌برد، یهودی بودن او و جو فرهنگی جامعه مسلمان آن روز بوده؟

پاسخ: خیر، اولاً این شیوه میان پیشینیان متداول بود که وقتی از آثار دیگران مطلبی را نقل می‌کردند، لزوماً منبع آن را ذکر نمی‌کردند، ثانیاً اینکه قطب در شرح حکمة الاشراف از ابن کمونه با عنوان «بعضی از افضل» یاد می‌کند، برای آن است که مخاطبان خود می‌دانستند منظور از آن بعض کیست. ابن کمونه آن قدر مشهور بوده که تمامی حکما می‌دانستند این نقل قول‌ها از آن اوست. او یکی از مهم‌ترین متفکران جهان اسلام به شمار می‌آمده.

اساساً فلاسفه مسلمان برایشان مهم نبود که صاحب یک اندیشه یهودی است یا مسلمان، اصل اندیشه و آموزه فلسفی برایشان ارزش داشت.

به دیگر سخن: در گذشته، به اصطلاح فعالیت‌های عقلانی و تفکر عقلی، یک نوع وحدتی را میان ادیان الهی مختلف به وجود آورد؛ یعنی علما و حکما اعم از اینکه یهودی بودند یا مسلمان، خودشان را وارث یک حکمتی می‌دیدند.

صرف‌نظر از تمایلات دینی، چیزی که برایشان اهمیت داشت، خود تفکر و میراث عقلانی بود که به آنها رسیده بود. ما موارد زیادی از ارتباط‌های متقابل متفکران یهودی و مسلمان داریم. البته بیشتر این سنت از سوی متفکران مسلمان مطرح می‌شد و اندیشمندان یهودی پیرو بودند.

سؤال: بسیاری از عبارتهای شرح حکمة الاشراف قطب‌الدین شیرازی شبیه عبارات شرح حکمة الاشراف شهرزوری، بلکه عین آن است. کدامیک از دیگر متأثر بوده؟

پاسخ: قطب‌الدین متأثر از شهرزوری است. چون قطب‌الدین پس از شهرزوری کتاب خود را نوشته است. هانری کربن به طور مفصل در این باره بحث کرده و به خوبی میزان این تأثیر پذیری را نشان داده است.



دکتر نجفقلی حبیبی
در یادداشت‌های مبسوطی
که به ویراست جدید کتاب
الشجرة الالهية نوشته‌اند،
نشان داده‌اند که
شهرزوری چه قدر
از آثار ابن کمونه
استفاده کرده و
چه قدر بر او
خرده گرفته
است.

مدونه حکماء عرب السلسله